

انقلاب، دولت جمهوری اسلامی و تحول در فقه سیاسی

بشری عبدخدایی^۱

دکتر محمدتقی فخلعی^۲

دکتر محمدتقی قبولی^۳

چکیده

پیروزی انقلاب و شکل‌گیری دولت جمهوری اسلامی بر گستره انتظار بشر از اسلام افزود. به طوری که ایده تشکیل حکومت دینی در سطح ملی و فراملی تأثیر قابل توجهی بر عرصه‌های گوناگون از جمله دانش الهیات و بویژه فقه نهاد به گون‌های که فقه سیاسی به‌عنوان شاخ‌های از فقه شیعه که قرن‌ها به طور پراکنده و ذیل مباحث جزئی مطرح می‌شد، انسجام ویژه یافته و روز به روز منابع آن افزایش می‌یابد. طرح مباحث متعددی چون تمایزات فقه و فقه سیاسی، نگاه پارادایمی به فقه سیاسی، نگرش‌های حداقلی و حداکثری، مبانی مشروعیت نظام اسلامی، نقش عرف و مردم در نظام سیاسی، حاکمیت و رهبری، نظام‌سازی در فقه سیاسی، تحقق اهداف سیاسی اسلام و ... از جمله موضوعاتی است که در پی وجود چالش‌ها و معضلات، پیش روی فقه سیاسی قرار گرفته‌است. در این راستا نوشتار حاضر تحول فقه سیاسی را در پرتو انقلاب اسلامی واکاوی و تحت سه عنوان موضوع شناسی، منبع شناسی و آسیب شناسی فقه سیاسی مطرح کرده‌است. روش تحقیق تحلیلی - توصیفی بوده و از منابعی که فقه پژوهان در زمینه فقه سیاسی نگاشته‌اند، استفاده شده است. باید گفت بهره‌گیری از توانمندی‌های سنت و دانش سنتی ضمن امکان استفاده از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های علوم جدید در دوران معاصر، مهم‌ترین دغدغه محققان فقه سیاسی است که این دانش را دستخوش تحولات متعدد کرده‌است.

واژگان کلیدی: انقلاب، جمهوری اسلامی، دولت، فقه سیاسی، امام خمینی (ره).

مقدمه

تشکیل جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک تجربه حکومت دینی، تحولات گسترده‌ای را در عرصه‌های گوناگون علوم انسانی و بویژه الهیات نهاد. به گون‌های که انتظار سامان دادن به زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم از دین گسترده شد. این موضوع بار سنگینی را بر دوش یکی از مهم‌ترین شاخه‌های دانش الهیات یعنی فقه گذاشت به طوری که در پی پیروزی انقلاب و در طول ۴۰ ساله اخیر روز به روز فقه سیاسی شیعه دچار تحول و گسترش شده و تمام تلاش خود را در جهت پاسخ‌گویی به انتظارات فوق‌مبذول می‌دارد. طرح

۱. دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی - فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد
bshabd70@gmail.com

۲. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول fakhlaei@um.ac.ir

۳. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد ghabooli@um.ac.ir

مباحث متعددی چون تمایزات فقه و فقه سیاسی، نگاه پارادایمی به فقه سیاسی، نگرش‌های حداقلی و حداکثری، مبانی مشروعیت نظام اسلامی، نقش عرف و مردم در نظام سیاسی، حاکمیت و رهبری، نظام سازی در فقه سیاسی، تحقق اهداف سیاسی اسلام و ... از جمله موضوعاتی است که در پی وجود چالش‌ها و معضلات، پیش روی فقه سیاسی قرار گرفته است. در واقع جمهوری اسلامی ایران بر اساس تئوری مرجعیت شیعه و استقبال علمای دین از این حکومت تشکیل شد و این موضوع نشان‌دهنده این بود که فقه فضای جدیدی را تجربه خواهد کرد که با تکیه بر متون دینی و اجتهاد نظام‌سازی سیاسی اسلامی را طراحی می‌کند. از این رو تحول در فقه سیاسی پس از انقلاب اسلامی کاملاً روشن بوده و حتی می‌توان گفت فقه سیاسی به‌عنوان شاخه‌های از فقه شیعه که قرن‌ها به طور پراکنده و ذیل مباحث جزئی مطرح می‌شد، در پرتو انقلاب انسجام یافته و روز به روز منابع آن افزایش می‌یابد. شایان ذکر است که نباید از این نکته غافل بود که پیش از آن که انقلاب اسلامی بر فقه سیاسی اثر گذارد، احکام فقهی که برگرفته از نصوص و اهداف سیاسی اسلام بود بر انقلاب اسلامی تأثیر گذاشت و منجر به پیروزی این نهضت گردید گرچه رسالت مقاله حاضر پرداختن بدین موضوع نیست. لذا این پژوهش با هدف تبیین ابعاد تحول فقه سیاسی پس از انقلاب اسلامی، تحت سه عنوان موضوع شناسی، منبع شناسی و آسیب شناسی به این مهم خواهد پرداخت. موضوع شناسی شامل بررسی ماهیت فقه سیاسی و تحولاتی است که بر گستره موضوعات این بخش از فقه پس از انقلاب و تشکیل دولت جمهوری اسلامی وارد شده است. در قسمت منبع شناسی مباحثی راجع به ارتباط اجتهاد سنتی در فقه سیاسی پس از انقلاب و تحولاتی که در منابع فقه جدید رخ داده است سخن خواهیم گفت و در بخش پایانی نوشتار برخی آسیب‌هایی که فقه سیاسی با آن روبه‌روست مطرح می‌گردد. جهت‌گیری اصلی این نوشتار توصیف و تبیین موضوعات و تحلیل ارتباطی است که بین گزاره‌ها وجود دارد. لذا به صورت روش کتابخان‌های از منابع فقهی و آرای فق‌ها و اندیشمندان در زمینه فقه و فقه سیاسی استفاده شده است.

موضوع شناسی

اهمیت موضوع شناسی فقه سیاسی از آن روست که چالش‌های بعد از انقلاب اسلامی در خصوص فقه سیاسی بیانگر آن است که حدود و ماهیت این شاخه از فقه برای برخی صاحب نظران روشن نیست. به عبارتی روشن نیست که منظور از فقه سیاسی، فقهی است که راجع به موضوعات اجتماعی و سیاسی حکم می‌دهد یا مراد آن است که منظور از فقه سیاسی با رویکردی حداکثری، فقهی است که سیاسی شده و تمامی احکام مکلفین را از منظر حکومت و جایگاه اجتماعی آن‌ها می‌نگرد. در این قسمت از نوشتار تلاش شده است تحولاتی که در ماهیت و موضوع فقه سیاسی پس از انقلاب رخ داد مورد توجه واقع شده و رویکردهای مختلف در این زمینه بیان شود.

ماهیت فقه سیاسی

برای روشن ساختن ماهیت فقه سیاسی و سطح توقعات از این شاخه از فقه، نیازمند تعریف آن هستیم. باید گفت اصطلاح فقه سیاسی در سال‌های اخیر و در سایه تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت فقه بر نظام سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. (ایزدهی، ۱۳۹۳، ص. ۳۲) برخی تعاریف صاحب نظران عبارت است از: فقه سیاسی در واقع علم به احکام شرعی فرعی مربوط به نظم عمومی در داخل و قواعد تنظیم روابط خارجی و بین‌المللی از روی دلیل‌های تفصیلی است. (فقیهی، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۰) این اصطلاح در کتاب "فقه سیاسی اسلام"

این‌گونه تعریف شده است: «فقه سیاسی مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی است که عهده دار تنظیم روابط مسلمین با خودشان و ملل غیرمسلمان عالم بر اساس مبانی قسط و عدل و تحقق فلاح و آزادی و عدالت در سایه توحید عملی است.» (شکوری، ۱۳۷۷، ج. ۱، ص. ۷۱) به عبارتی دیگر می‌توان گفت فقه سیاسی شاخ‌های از فقه است که تکالیف شرعی زندگی سیاسی فرد مسلمان و آیین‌کشورداری را بر اساس منابع و ادله معتبر شرعی بیان می‌کند. (میراحمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۵۹)

امام خمینی (ره) با رویکردی متفاوت احکام شرعی را قوانین اسلام می‌داند که شأنی از شئون حکومت است. (خمینی، ۱۴۲۱، ج. ۲، ص. ۶۳۳) در این رویکرد فقه در سطح فرافردی عهده دار قوانین برنامه‌ها و احکام هدایت فرد، جامعه و تاریخ است (نصرتی و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۲۴) لذا می‌توان گفت فقه سیاسی مجموعه احکام، قوانین و مقررات نظام سیاسی اسلام است که برگرفته از قرآن و سنت بوده و با روش اجتهادی مبتنی بر نقل، عقل و مصلحت اسلام و جامعه اسلامی تنظیم شده است. (نصرتی و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۲۷)

از تعاریف فوق روشن است که فقه سیاسی، ترکیبی اضافی است نه وصفی. ازین رو چنان‌که برخی محققان اشاره دارند فقه سیاسی به معنای صحیح فقهی نیست که سیاسی شده باشد و به عبارتی دیگر تعریف فقه سیاسی به فقهی که در جو حاکمیت اسلامی شکل بگیرد و نگاه حکومتی به آن شود تعریف دقیقی نیست چراکه این تعریف فقه حکومتی است بلکه فقه سیاسی به این معناست که بخشی از فقه اصولاً سیاسی است یعنی لازم است فصل بندی مجدد فقه صورت پذیرد و بابتی با عنوان فقه سیاسی باز گردد که مفاد آن مباحثی است که مربوط به سیاست است. (نصرتی و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۵)

۲-۱- گستره موضوعات فقه سیاسی

گفته شده است از آنجا که موضوع عام فقه، افعال مکلفین است موضوع فقه سیاسی، افعال مکلفین با قید خاص فعل سیاسی است اما چالش مهم‌تر تبیین رفتار و فعل سیاسی است. این مهم نیازمند در نظر گرفتن آرای عقلا و علوم انسانی جدید از جمله دانش سیاسی است تا همان‌گونه که از پیش گفته شد پدیده‌های سیاسی شناخته شود. با توجه به این نکات و تعاریفی که پیش ازین بیان شد، مباحث فقه سیاسی پس از انقلاب و لزوم پاسخ‌گویی به مسائل و نگاه نظام مند به فقه در اموری چند تقسیم شده است:

۱. نظام سیاسی: این مباحث هم شامل مفاهیم اساسی نظام سیاسی مانند شورا، بیعت، مصلحت، قدرت، مشروعیت، حاکمیت، حریت، امامت، سلطنت، قضاوت، انتخاب، انتصاب می‌گردد و هم انواع نظام‌های سیاسی مانند نظریه‌های دولت در فقه شیعه، نظریه سلطنت مشروع، ولایت انتصابی یا انتخابی فقیهان، حکومت دموکراتیک دینی، شورای انتصابی مراجع تقلید و ... بررسی می‌گردد. (میراحمدی و دیگران، ۱۳۸۹، صص. ۱۵۱-۱۴۸) باید دانست از مسائل مهم و اولی‌های که در فقه سیاسی از آن بحث می‌شود، مسئله حکومت و دولت است. اگر چه این واژگان در متون اسلامی به کار نرفته است ولی می‌توان آن را با اصطلاحاتی نظیر امامت، خلافت، ولایت، سلطنت، امارت و ولایت عهد معادل سازی نمود. لذا با مطالعه در اخبار فریقین و سیره نبوی متوجه می‌شویم که حکومت در بافت تفکر اسلام وجود دارد و بخش زیادی از دستورات آن به دولت و حکومت مرتبط می‌شود. (عمیدزنجانی، ۱۳۹۱، ص. ۵۱)

۲. موضوعات مربوط به سیاست داخلی: حقوق اساسی مردم و به عبارتی وظیفه دولت در برابر مردم. طبق تعاریف رشته حقوق، حقوق اساسی، رشت‌های از حقوق داخلی هر کشور است که از شکل حکومت و سازمان‌های دولتی و حدود حقوق و تکالیف دول بحث می‌کند اما طبق دیدگاه محققان مسائل فقه سیاسی، حقوق

اساسی، حقوقی است که هر انسان شهروند باید از آن برخوردار باشد. (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱، ج. ۷، ص. ۱۲۷) این حقوق از جایگاه اجتماعی و زندگی جمعی انسان نشئت می‌گیرد و به علت شمولیت از دایره حقوق خصوصی افراد فراتر می‌رود. بین این دو برداشت از حقوق اساسی ارتباط وجود دارد و از آنجا که دولت و حکومت در تأمین و صیانت از آن‌ها نقش مهمی دارد و به این منظور اقدامات اجرائی و قضایی به عمل می‌آورد این حقوق در دایره مسائل فقه سیاسی بررسی می‌گردد. (عمیدزنجانی، ۱۳۹۱، ص. ۶۳)

همچنین امور حسبه نیز از مباحث سیاست داخلی است اصطلاح حسبه در فقه سیاسی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین مباحثی است که مورد توجه فقها قرار گرفته است. گرچه این اصطلاح مجمل است و نمی‌توان برای آن تعریف مشخص و محدودی ارائه داد (صرامی، ۱۳۷۷، ص. ۱۵۲)، اما از مجموع نوشته‌هایی که در این زمینه وجود دارد متوجه خواهیم شد که حسبه عنوان تشکیلاتی حکومتی بوده که موظف به اجرای پاره‌های دستورات دینی است و محتسب به‌عنوان مجری امور حسبه از مأموران حکومت است. (صرامی، ۱۳۷۷، ص. ۱۴۳) بیشتر فقها وظیفه اصلی نهاد حسبه را امر به معروف و نهی از منکر در جامعه می‌دانند. با مرور زمان دایره وظایف این نهاد حکومتی گسترده‌تر شده و فقها مواردی مانند نظارت بر حقوق اقلیت‌های مذهبی، نظارت بر حقوق حیوانات و اموال، نظارت بر بازار، ولایت و قیمومیت (صرامی، ۱۳۷۷، ص. ۹۸)، نظارت بر وقف و اقامه حدود را نیز از وظایف حسبه به حساب آورده‌اند. (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱، ج. ۷، صص. ۳۵۵-۳۴۹) به هر حال از آنجا که حسبه تشکیلاتی است که کاملاً مرتبط با دولت است ذیل مسائل فقه سیاسی بررسی می‌شود. (میراحمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۷)

برخی موضوعات دیگر نیز مانند کتب ضاله، ارتداد، خروج، محاربه، مرابطه، انفال، اراضی خراجیه، جزیه و مالیات در مباحث سیاست داخلی جای دارد.

۳. موضوعات مربوط به سیاست خارجی: موضوعاتی مانند اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، دعوت و گفت‌وگو، جهاد، مصونیت دیپلماتیک، دفاع از مستضعفان، حضور در مجامع بین‌المللی و انعقاد قراردادهای بین‌المللی از مباحثی است که می‌توان در این قسمت بدان پرداخت. همگی اموری است که نظریات فقها نسبت به آن‌ها در کتاب‌های فقهی به صورت مشروحی بیان شده و با توجه به ماهیت آن در زمره مسائل فقه سیاسی قرار می‌گیرد. (شکوری، ۱۳۷۷، ج. ۲)

۴. اصول و قواعد فقه سیاسی: اصول و مفاهیم کلی فقه سیاسی که با ادله شرعی ثابت شده و چارچوب مباحث آن علم قرار گرفته به طوری که حکم مسائل فقه سیاسی با انطباق بر آن به دست می‌آید، قواعد فقه سیاسی نام دارد. (شریعتی، ۱۳۸۷، ص. ۳۰) در واقع فقه سیاسی که بیانگر احکام مکلفین و حکومت و روابط بین آن‌ها و نیز روابط با حکومت‌های دیگر است نیازمند اصول و قواعدی است که چارچوب‌سازی کرده و در این مسیر ارائه طریق کنند. این قواعد در عرصه‌های مختلف فقه سیاسی اعم از مبانی و ساختارهای کلی برای برخورد عاقلانه و حساب شده نقش آفرینی می‌کنند. (شریعتی، ۱۳۸۷، ص. ۳۵)

چنان‌که از تقسیم‌بندی پژوهشگران راجع به فقه سیاسی روشن است قواعد این شاخه از فقه به چند دسته کلی تقسیم می‌شود:

الف) قواعد عام: این قواعد مربوط به همه بخش‌های فقه است لذا در عرصه فقه سیاسی نیز کارویژه دارد. قواعدی مانند قاعده اهم بر مهم (تزام)، قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع، ضرورت و لاضرر در این گروه می‌گنجد.

ب) قواعد فقه سیاسی در عرصه سیاست: از آنجا که فقه سیاسی عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و نظامی دارد برای هر یک از این عرصه‌ها می‌توان قواعدی را تعریف کرد. قواعدی مانند قاعده عدم ولایت بر غیر، مصلحت، قاعده تقیه، قاعده نفی سبیل، قاعده حرمت اعانه به اثم از جمله قواعدی است که جنبه سیاسی بودن آن بر سایر جنبه‌ها غلبه دارد.

ج) قواعد فقه سیاسی در عرصه اجتماعی: مانند قاعده عدالت، حفظ نظام، وفای به عقود، نفی عسر و حرج، تعاون، دعوت، تألیف قلوب، الزام و درء از جمله این قواعد است.

د) قواعد فقه سیاسی در عرصه اقتصاد: قاعده سلطنت، احسان و سوق المسلمین را می‌توان از قواعدی دانست که جنبه سیاسی قوی دارد.

ه) قواعد فقه سیاسی در عرصه امنیتی - نظامی: در این عرصه نیز قواعدی مانند حرمت جان و مال مسلمان، قاعده امان، اصل صلح، قاعده مقابله به مثل نقش آفرینی دارند. (شریعتی، ۱۳۸۷)

منبع شناسی

علم فقه مانند سایر علوم دارای منابعی است که اطلاعات اولیه جهت نظریه پردازی و مطالعه مسائل از آن‌ها به دست می‌آید. دستیابی نتایج پس از مطالعه منابع در فقه طی فرایند اجتهاد که دارای اصول و ضوابط خاصی است صورت می‌پذیرد و در نهایت منجر به حکم شرعی می‌گردد. منابع اصلی اجتهاد در طول دوران‌های مختلف فقه شیعه به ادله اربعه معروف بوده‌است که شامل کتاب، سنت، اجماع و عقل می‌شود. منابعی که اجتهاد سنتی را شکل داده که عمده آن برگرفته از کتاب و سنت است.

آنچه مورد بررسی است مقایسه منابع فقه سیاسی با منابع فقه در سایر موضوعات و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است که این شاخه از فقه از حیث استفاده از منابع با آن روبه‌روست. همچنین تحولاتی که در منابع فقه سیاسی پس از انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی روی داده است بررسی می‌شود که در این مبحث نوشتار بررسی خواهیم کرد.

فقه سیاسی و منابع اجتهاد

اجتهاد از ماده جهد به معنای تلاش و تحمل در راه به دست آوردن هر چیز است. در اصطلاح فقها اجتهاد را به کارگیری تمام توانایی و تحمل سختی برای استخراج احکام شرعی می‌دانند. این تلاش با استفاده از ادله اربعه و ضوابطی که در اصول فقه جهت فهم دقیق نصوص و به کارگیری ادله بیان شده‌است صورت می‌پذیرد. لذا مجتهد با بهره‌گیری از آن به استنباط احکام می‌پردازد. (اسلامی، ۱۳۸۴، ص. ۴۹) منابع فقه در اجتهاد سنتی عبارت است از:

قرآن: بدون شک اولین منبع احکام و مقررات اسلام قرآن مجید است. حدود ۵۰۰ آیه از این کتاب آسمانی به احکام اختصاص یافته که بخشی از آن شامل احکام سیاسی است. البته سایر آیات نیز از حیث بیان اهداف و مقاصد شارع مورد توجه فقیهان قرار دارد. مسلمانان از صدر اسلام برای استنباط احکام اسلامی به قرآن رجوع کرده‌اند و البته جریان اخباری که در قرن یازدهم ظهور کرد با بیان اندیشه‌های خاص رجوع به قرآن را جایز نمی‌داند که البته در حال حاضر نیز طرفدارانی دارد گرچه غالب فق‌های شیعه در استنباط خود مبنای اخباریان را نپذیرفته‌اند.

سنت: به گفتار، رفتار و تقریر معصوم (ع) سنت می‌گویند. حجیت سنت میان شیعه از قطعیاتی است که از مبانی کلامی اعتقادات تشیع گرفته شده است. زیرا به دیدگاه ایشان ویژگی عصمت در پیامبر (ص) و ائمه طاهربین (ع) موجب می‌شود حکمی که ایشان صادر نمایند مصون از خطا و اشتباه باشد. سنت وسیع‌ترین منبع دستیابی به احکام به ویژه در اجتهاد سنتی است که فقها با ضوابطی که در اصول فقه بیان شده است از آن برای بیان احکام از جمله احکام سیاسی استفاده می‌کنند.

اجماع: اجماع به معنای اتفاق علمای مسلمانان بر یک حکم شرعی است. این منبع میان فرقه اهل سنت دارای جایگاه ویژه‌ای است اما شیعه تن‌ها اجماعی را حجت می‌داند که کاشف از رأی معصوم (ع) باشد زیرا از نظر ایشان اجماع اصالتی ندارد که حجیت داشته باشد.

عقل: عقل به‌عنوان چهارمین دلیل در کنار کتاب، سنت و اجماع برای کشف احکام شرع در جریان اجتهاد و استنباط مطرح است. به شکل کلی می‌توان آنچه را اصولیان در کتب خود برای کاربرد عقل آورده‌اند به دو قسم کاربرد استقلالی و غیراستقلالی عقل تقسیم نمود. (علی‌دوست، ۱۳۸۸، ص. ۳۴) در کاربرد استقلالی که مد نظر از دلیل شرعی است، عقل به‌عنوان منبع مستقل از قرآن و حدیث به شمار می‌آید. به عبارتی دیگر حکم عقل هر قضیه عقلی است که با آن بتوان علم قطعی به حکم شرعی را دریافت کرد. (مظفر، ۱۴۳۰، ج. ۳، ص. ۱۳۳).

از میان چهار دلیل ذکر شده، دو دلیل و بیشتر از همه سنت مورد استفاده در اجتهاد سنتی است. به عبارتی دیگر اجتهاد فعالیتی نص محور است و نباید از حدود قرآن و سنت فراتر رفته و با آن مخالف باشد. (میراحمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۱) از طریق اجتهاد مرجعیت دین و منابع دینی در تنظیم زندگی سیاسی تحقق می‌یابد لذا فقه سیاسی، از این ادله بهره گرفته و به‌عنوان منابع اصلی مورد استفاده فقها و نظریه پردازان قرار می‌گیرد. اما از آنجا که اجتهاد فعالیتی عقلانی است و انسان با محدودیت‌های زمانی و مکانی خویش به کشف حکم شرعی می‌پردازد، خطا پذیر است لذا به علت کاستی‌هایی که در اجتهاد سنتی وجود داشته، تحولی دراستفاده فقه و فقه سیاسی از ادله اربعه به وجود آمده است و موجب گشته ادله دیگری در کنار این‌ها جهت استنباط احکام فقهی و پاسخ‌گویی به احکام سیاسی مورد توجه قرار گیرد.

بی‌اطلاعی از شرایط زمان و مکان و بی‌توجهی به عرف، فردگرایی، وابستگی افراطی به آراء گذشتگان، وارد شدن پیش فرض‌های فقیه در برداشت از نص، عدم آشنایی کافی با موضوعات روز و انزوای فقه از جمله کاستی‌هایی است که به اجتهاد سنتی وارد شده است. (نصرتی و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۳۶۸) لذا برخی ادله دیگر که بیشتر نقش غیراستقلالی دارند جهت تکمیل و استفاده صحیح از ادله اربعه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تحولات در منابع اجتهاد فقه سیاسی

اجتهاد فعالیت فکری تحول و انعطاف پذیر است. بویژه آنگاه که در عرصه سیاست و زندگی سیاسی به کار گرفته شود. انقلاب اسلامی و تشکیل دولت جمهوری اسلامی ایران سیل سوالات و مسائلی را پیش روی فقه قرار داد که به‌ضماً اجتهاد فردگرایی گذشته یا سخگویی آن نبود لذا محققان کاستی‌هایی را در اجتهاد گذشتگان دیده و در صدد رفع آن‌ها با در نظر گرفتن مبانی کلامی و اعتقادی مذهب برآمده‌اند. شاید بتوان نخستین نظریه پرداز این موضوع رویکردهای فقهی امام خمینی (ره) به‌عنوان بنیان‌گذار حکومت جمهوری اسلامی بود که بر آراء فقه پژوهان معاصر تأثیر به‌سزایی گذاشته است. در این قسمت از نوشتار رویکردهای جدید به منابع اجتهاد پس از انقلاب را بیان می‌کنیم:

۱-۲-۲- مصلحت

فقه پژوهان در معنای مصلحت و کاربردهای آن سخنان بسیاری گفته‌اند اما می‌توان گفت مصلحت در حوزه فقه به معنای سود، خیر و فایده مبتنی بر حکمت، دوراندیشی و ارزیابی که در بردارنده منافع اعم از منافع مادی و معنوی است که پس از آگاهی بر مقدمات علمی و به کارگیری عملی آن‌ها نصیب انسان‌ها و جامعه اسلامی یا نظام اسلامی می‌شود. (ایزدهی، ۱۳۹۳، ص. ۳۳)

رویکرد مصلحت محور به فقه در واقع تأمین مصالح فردی و اجتماعی جامعه اسلامی و رفع معضلات است که از جمله وظایف حکومت دینی است. این موضوع سبب شده‌است در رویکردهای جدید به فقه به ویژه پس از انقلاب، جنبه حکومتی و اجتماعی آن بیش از گذشته در نظر گرفته شود و فقه از حالتی که تن‌ها تکلیف مکلفان را به صورت فردی مشخص می‌کرد به فقه حکومتی مبدل گردد. این رویکرد بویژه در دیدگاه‌های امام خمینی (ره) روشن است به گونه‌ای که در نظر ایشان اساساً حکومت، فلسفه عملی فقه است. در فقه حکومتی و مصلحت محور به انسان به‌عنوان مکلفانی که در بستر اجتماع و حکومت دارای وظایف و تکالیف هستند، توجه می‌شود. لذا مسائل فقه سیاسی نیز در این زاویه تحلیل می‌گردد (فقیهی، ۱۳۹۱، ص. ۱۸)

راه‌های شناخت مصلحت و دستیابی به آن و نیز مراجع تشخیص مصلحت در فقه، از جمله مهم‌ترین مباحثی است که امروزه فقه سیاسی با آن روبه‌روست و پژوهش‌های متعددی راجع به آن نگاشته شده و می‌شود.

یکی از آثار مهم پس از انقلاب کتاب «فقه و مصلحت» آقای دکتر ابو القاسم علی‌دوست است. ایشان در تحقیقی وسیع معانی مختلف مصلحت را بررسی کرده و راه‌های تشخیص آن را بیان کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین آن می‌توان به عنصر مقاصد شریعت اشاره کرد که در آینده به طور مستقل به آن می‌پردازیم.

هم‌چنین در پژوهشی دیگر با عنوان «مصلحت در فقه شیعه» دکتر ایزدهی به تبیین بحث مصلحت پرداخته و مصادیق آن را در قواعد فقه سیاسی و نظام سیاسی مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله موضوعات مطرح در این کتاب مرجع تشخیص مصلحت در فقه است. ایشان از زاویه مقام ولایت و بحث حسبه این موضوع را تحلیل می‌کند.

مصلحت پس از انقلاب اسلامی به صورت عینی در نظام جمهوری اسلامی کارویژه داشت. به طوری که نهادهایی مخصوص تشخیص مصلحت و رویکرد مصلحت محور به فقه و تقنین را بر عهده دارند. با نگاه به تاریخ انقلاب اسلامی و تشکیل نهادها می‌توان به مهم‌ترین نهاد در این زمینه که «مجمع تشخیص مصلحت نظام» نام دارد اشاره کرد. (اکبری، ۱۳۹۲، ص. ۲۴۵)

۲-۲-۲- مقاصد شریعت

از جمله مواردی که ممکن است به‌عنوان تحول در فقه و یا در رسیدن به مسائل نوپیدا مطرح شود توجه به مقاصد شریعت است بدین معنا که اگر نتیجه احکام عملی با تجلی غایات و اهداف دین در جامعه نمایانگر شود، نیازمندی‌های فردی و اجتماعی بر طرف می‌شود و جامعه دینی بر اساس تعادل واقعی حرکت تکاملی را پیش خواهد برد. (اکبری، ۱۳۹۲، ص. ۲۲۷)

علم مقاصد شریعت از شاخه‌های فلسفه فقه بوده که رسالتش پرداختن به اهداف کلی و جزئی شارع از جعل احکام در جهت شناسایی مصالح و مفساد است. گفته شده در آثار اولین اصولیانی که به علم مقاصد پرداخته‌اند مانند غزالی و شاطبی، تعریف دقیقی از این اصطلاح دیده نمی‌شود (ریسونی، ۱۳۷۶، ص. ۳۴) و تعاریف را می‌توان در آثار معاصران یافت. (حسنی، ۱۴۲۶، ص. ۱۱۳) ابن عاشور مقاصد را چنین تعریف کرده است: «مقاصد کلی تشریح،

معانی و حکمت‌هایی است که شارع آن‌ها را در همه یا بیشتر تشریحات خود در نظر داشته است به گونه‌های که اختصاص به نوع خاصی از احکام شریعت ندارد بنابراین او صاف شریعت، هدف کلی آن و معانی‌ای است که به هنگام تشریح احکام مورد نظر شارع بوده است و حتی معانی‌ای که در برخی از احکام شریعت به چشم نمی‌خورد اما در بیشتر احکام آن وجود دارد، داخل در این تعریف می‌گردد.» (ریسونی، ۱۳۷۶، ص. ۳۶)

از تعریف‌ها واضح می‌شود که کارکرد مقاصد از سایر ادله استنباطی؛ همچون تنقیح مناط و قیاس منصوص العله، که به علل احکام مرتبط است، جدا بوده و هدف از طرح آن بررسی نقش عنصر مقاصد و مصالح شرع در جعل احکام است. لذا این مباحث در راستای استنباط احکام مستقلاً با عناوینی مانند نظریه مقاصد، رویکرد مقاصدی، فقه مقاصد گرا و ... مورد توجه اصولیان قرار دارد. (علی‌دوست، ۱۳۸۸، ۳۵۳)

نظریه پردازی در این زمینه بیشتر میان اهل سنت وجود دارد. به گزارش محققان اصولی در میان اهل سنت افرادی چون ترمذی حکیم، ماتریدی، ابهری و باقلانی پیش از قرن پنجم با تک‌نگاشته‌هایی اظهاراتی نسبت به مقاصد داشته‌اند اما اولین کوشش‌های دقیق و معروف در نیمه دوم قرن پنجم صورت گرفت. (ریسونی، ۱۳۷۶، صص. ۶۴-۵۶) در بین امامیه کتبی مانند علل الشرایع صدوق علل برخی احکام را از طریق نصوص بررسی نموده‌اند، همچنین شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد از مقاصد پنجگانه سخن می‌گوید. (شهید اول، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۳۸) ولی تلاش‌های بیشتر در زمینه مقاصد که به‌عنوان رویکردی در راستای استنباط احکام، در چندساله اخیر و پس از انقلاب اسلامی اتفاق افتاده است. تحولی که کارویژه آن در فقه سیاسی بر کسی پوشیده نیست.

طبق دیدگاه فق‌های شیعه مقاصد شریعت به‌عنوان دلیل مستقل اجتهادی شناخته نمی‌شود اما استفاده از آن در دو جهت دیگر ضروری دانسته شده است:

۱. شناسایی مصلحت سنجی‌ها در احکام حکومتی (به خصوص با رتبه بندی مقاصد و حضور آن در عرصه تراجم‌ها)

۲. اهمیت نقش نظارتی مقاصد در برداشت و تفسیر یک فقیه از ادله و نصوص شرعی به گونه‌های که در مواردی زمینه شکست ظهور یک سند شرعی و حضور عقل را در کنار آن فراهم می‌آورد به همین علت گاه دیده شده است که دو فقیه از سندی یکسان دو برداشت متفاوت داشته‌اند که یکی از آن‌ها مناسبت بیشتری با مقاصد شرع دارد حال آن‌که هیچ یک از دو فقیه حیثیت مستقل تشریحی برای مقاصد شرع قائل نبوده‌اند. (علی‌دوست، ۱۳۸۸، صص. ۳۸۷-۳۸۶)

در زمینه فقه مقاصدی راه‌های شناخت مقاصد به صورت متعدد بیان شده است، از جمله: توجه به دلالت‌های کلام و نصوص قرآن و سنت (اوامر و نواهی شرع)، استقراء و قیاس، به کارگیری عقل، شناخت احکام اصلی و تبعی (نماز نسبت به مقدمات واجب آن مثل وضو، روزه قبله بودن، طهارت و ...) (ریسونی، ۱۳۷۶، صص. ۳۶۹، ۳۵۶، ۳۵۳)

۳-۲-۲- عرف

از دیگر تحولاتی که در منابع فقه سیاسی در دوران پس از انقلاب پدید آمد توجه به نقش و اهمیت عرف است. عرف در لغت به معنای معروف و آنچه مورد پسند عقل و شرع است معنا شده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج. ۲، ص. ۱۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج. ۹، ص. ۲۳۸) اما از اصطلاحاتی است که تعریف دقیق آن روشن نیست و به‌اندازه معنای لغوی آن گسترده است. اما در مجموع می‌توان عرف را تکرار عمل بین مردم و همگانی شدن آن دانست. (اکبری، ۱۳۹۲، ص. ۲۱۶) این عمل همگانی ممکن است برخاسته از خواست عمومی، درک عقل انسانی، ترویج

حاکمیت، تقلید از گذشتگان و ... باشد. لذا مترادف بودن عرف با سیره عقلا چندان تعبیر دقیقی نیست چراکه از مهم‌ترین تفاوت‌های این دو آنست که چون عرف بر اساس تکرار رفتار عده‌ای در جامعه اتفاق می‌افتد با ضرورت‌های اجتماعی پیوند اساسی دارد لذا با تغییر شرایط ممکن است تغییر کرده یا از بین برود (اکبری، ۱۳۹۲، ص. ۲۱۹) در حالی که سیره عقلا به عملی می‌گویند که برگرفته از عقل عملی انسان بوده و معمولاً در طول تاریخ دچار تغییر و تحول نمی‌شود. به هر حال آنچه در میان اصولیان مطرح است هیچ یک از عرف و سیره عقلا به تن‌هایی دلیل شرعی و منبع مستقل در فقه و فقه سیاسی به حساب نمی‌آید زیرا حجیت آن ثابت نگردیده است. تن‌ها عرف‌هایی که متصل به زمان معصومین (ع) بوده و از جانب ایشان ردع نشده باشد حجیت دارد. اما کارکرد عرف امروزه در فرایند استنباط و توجه به آن در راستای تکمیل و دقیق‌تر شدن اجتهاد بحثی است که به‌عنوان تحول در منابع فقه سیاسی مطرح شده است.

فقه پژوهان کاربردهای مختلفی از عرف را در فرایند استنباط مسائل فقه سیاسی مورد توجه قرار داده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت است از:

تفسیر و تبیین ادله شرعی. چنان‌که در بحث توسیع مدلول و اولیتهای عرفی مطرح است. حضور عرف در معاهدات و قراردادهای. یکی از عرصه‌های مهم کاربرد عرف در فقه سیاسی معاهداتی است که در داخل و بین‌الملل منعقد می‌شود. بر اساس قاعده وفای به عقود که برگرفته از عموماً کتاب و سنت است پابندی به عقود واجب است اما این‌که کدام توافقات ماهیت عقدی دارند از عرف استفاده می‌شود.

کارایی عرف در تشخیص مراد متکلم

مرآجه به عرف در تبیین موضوعات و تعریف مفاهیم چنان‌که در بسیاری از مسائل سیاسی امروز مصطلحات علوم سیاسی مورد توجه واقع شده و نسبت به آن حکم فقهی داده شده است.

کارایی عرف در ساختن موضوع یا خارج کردن موضوع از عنوان فقهی آن. امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرماید: موضوع حکم شرعی همان چیزی است که نزد عرف به‌عنوان موضوع تلقی می‌شود به این دلیل که شارع در بیان احکام بر امت همانند دیگران است و بیانات و خطاب‌های او همچون گفتمان مردم با هم است پس همانطور که قانون‌گذار عرفی به نجاست خون حکم می‌کند موضوع حکمش مفهوم و مصداقی است که عرف تشخیص می‌دهد. (اکبری، ۱۳۹۲، صص. ۲۲۶-۲۲۲)

آسیب شناسی فقه سیاسی

طرح فقه سیاسی پس از انقلاب و دولت جمهوری اسلامی به‌عنوان دانش پاسخگو به نیازهای جامعه اسلامی، انتظاراتی را ایجاد می‌کند که به تبع آن چالش‌ها و نارسایی‌هایی را فراروی فقه سیاسی قرار داده است. لذا ارتقای فقه سیاسی در گروی توجه به این آسیب‌ها و ارائه راه حل در برابر آن‌هاست که مختصراً به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

حدود انتظارات از فقه سیاسی

از مهم‌ترین آسیب‌های فقه سیاسی که سرنوشت بسیاری از موضوعات دیگر را تعیین می‌کند نبود تلقی واحد از حدود انتظارات از این دانش است. همان‌گونه که در بحث مفاهیم گفته شد با توجه به تعاریف فقه سیاسی، گروهی آن را به مثابه شاخ‌های از دانش فقه و گروهی به مثابه دانش سیاست اسلامی تلقی کرده‌اند. درواقع فقه سیاسی

زیر مجموعه فقه است و با آن در روش و موضوعات ارتباط تنگاتنگی دارد و از سوی دیگر مسائل آن دارای هویتی سیاسی هستند که شناخت علم سیاست، ضروری می‌شود. (میراحمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۲۲)

در این راستا دو نگرش حداکثری و حداقلی نسبت به فقه سیاسی اتخاذ شده است، در رویکرد حداکثری فقه سیاسی توانایی ارائه مدل کامل دانش سیاست اسلامی را خواهد داشت که می‌تواند جامعه دینی را تنظیم و اداره کند، اما رویکرد حداقلی، فقه سیاسی را در ارائه نظام سیاسی ناتوان می‌بیند، بلکه وظیفه آن را ارائه راه کارها می‌داند که می‌تواند به‌عنوان بخشی از دانش سیاسی مورد توجه باشد. در ادامه این رویکردها را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱-۱-۳- رویکرد حداکثری در فقه سیاسی

مطابق رویکرد حداکثری در فقه سیاسی استنباط مباحث و مسائل با تأکید بر جامعه مداری و حکومت محوری و به نیازهای کلان و اجتماعی مردم توجه می‌شود، در این رویکرد باید نگرشی همه‌جانبه به همه ابواب فقه اعم از عبادات، اقتصاد، سیاست، اقتصاد و فرهنگ داشت، در این نگرش تن‌ها به حلال و حرام بسنده نمی‌شود و نظریه‌های سیاسی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد، در واقع نظریه‌پردازی در ایده حداکثری از قابلیت‌های فقه است (همو، ۵۳) و فقه مطابق آن نه تنها قادر است کشوری اسلامی را بهینه اداره کند بلکه می‌تواند در حوزه نظام جهانی وارد شود و مشکلات این نظام را حل نماید (ایزدهی، ۱۳۹۲، صص. ۵۵، ۶۳) بر طبق این تلقی، شریعت با تعبیه احکام ثابت و متغیر و تمهیداتی چون استمرار ولایت، ساز و کاری برای تطبیق اصول اسلامی با نیازهای متغیر انسان در اوضاع و احوال متفاوت پیش بینی کرده است (احمدی، ۱۳۸۴، ص. ۳۵۹).

قرائت حداکثری از فقه سیاسی بنا بر استدلال قائلین به آن، برگرفته از آیات، روایات، سیره معصومان (ع) و حکم عقل است (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۱) که نتیجه آن جامعیت فرا زمانی، فرا مکانی و فراموضوعی مسائل شریعت است، زیرا طبق استنباط ایشان از این ادله هر آنچه مردم برای زندگی به آن نیازمندند در منابع دینی وجود داشته و فروگذار نشده است. از دیگر دلایل جامعیت دین، هیئت فقه است که برای تمامی امور از سان احکام و قوانینی در آن صادر شده است. (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۱)

مدافعان نظریه حداکثری تأکید دارند باید این رویکرد روش‌ها و منابع خود را به‌گون‌های تنظیم کند تا بتواند در مباحث نوپیدا پاسخگو باشد و گرنه صرف توجه به مبانی جامعیت فقه نمی‌تواند مسائل را حل کند. در این راستا باید روش‌ها و منابع استنباط تغییر کند. توضیح آن که فقه شیعه در مسیر تکاملی خود در هر دوره تجربه فقهی صاحب سبک را داشته است که با پدید آوردن روش‌های نو از متن شریعت و یا تکامل روش‌های سابق به تحول و بالندگی فقه افزوده است لذا در عصر حاضر نیز اجتهاد شیعه باید به تکامل روش‌های فقاقت بینجامد هر چند که تغییرات معاصر که معلول اموری مانند رشد بی سابقه فناوری و انفجار جمعیت است بازنگری جدی‌تری را می‌طلبد. توجه به زمان و مکان که موجب فهم متفاوت از متون می‌گردد و جانشینی احکام ثانوی به جای حکم اولی و ترجیح بعضی

۱. مائده: ۳ الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي (امروز [با نصب علی بن ابی‌طالب به ولایت، امامت، حکومت و فرمانروایی بر امت] دینتان را برای شما کامل، و نعمت را بر شما تمام کردم)؛ نحل: ۸۹، وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیز است).

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۹، (إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ ص حَتَّى اكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تِبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ جَمِيعَ مَا يَخْتِاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا).

از احکام به مقتضای قاعده اهم و مهم از جمله عوامل مؤثر بر تغییر روش‌هاست. (ایزدهی، ۱۳۹۲، صص. ۱۵۵-۱۴۹)

بازبینی در منابع فقهی نیز عامل دیگری برای رسیدن به هدف حداکثری فقه است که می‌توان تلاش‌هایی که در جهت فهم متفاوت از قرآن و ورود عقل برای ارزیابی منقولات و کشف احکام صورت گرفته را نمونه‌های از تغییر در منابع دانست، علاوه بر این که در عصر حاضر از منابع جدیدی چون بنای عقلا، مذاق و مقاصد شریعت سخن به میان آمده است. (ایزدهی، ۱۳۹۲، صص. ۱۶۷-۱۷۷) هم چنین طرفداران دیدگاه حداکثری معتقدند که فقه سیاسی بدون بهره‌گیری از دانش‌های سیاسی و مدیریتی دیگر، نمی‌تواند اداره جامعه اسلامی را به عهده می‌گیرد بلکه این دانش برای فقیه شرایط زیادی از قبیل آگاهی به زمان، شناخت کامل اسلام و تدبیر و درایت در بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها و مدیریت‌ها در امر ولایت سیاسی در نظر دارد. (میراحمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۵۷)

۲-۱-۳- رویکرد حداقلی در فقه سیاسی

رویکرد حداقلی در مقابل نگاه حداکثری است اما باید توجه داشت نویسندگان هر دیدگاهی را که صرفاً در تقابل با رویکرد حداکثری باشد تحت عنوان حداقلی بررسی کرده‌اند حال آن که قرائات متفاوت نظریه حداقلی لزوماً مبانی و ادله مشترکی ندارند لذا ما در این بحث با توجه به خروجی این تفکرات، به تفکیک، رویکردهای حداقلی را بررسی می‌کنیم:

الف- جدایی فقه از سیاست

در این نگاه، دین از حوزه سیاست جدا دانسته شده و فقه داعیه ورود به مسائل سیاسی و حکومتی را ندارد (حقیقت، ۱۳۸۳، ص. ۱۹) به همین جهت در مقابل فقه حداکثری قرار می‌گیرد و وظیفه فقه به شئون زندگی افراد محدود می‌گردد.

عواملی چون شرایط تقیه، در امنیت نبودن شیعیان، انتظار حکومت مهدوی و نیز ناامیدی از تشکیل حکومت از جمله عوامل بروز این دیدگاه شده‌است. (ایزدهی، ۱۳۹۲، صص. ۱۹۶-۱۸۲) برای نمونه می‌توان اهل حدیث، اخباری‌ها و مکتب تفکیک را صاحبان تفکر حداقلی دانست.

ب- عدم توانایی پاسخ‌گویی فقه به تمام شئون سیاسی

در این رویکرد حداقلی بودن به این معناست که فقه قوانین لازم برای تنظیم مسائل جامعه اسلامی را در بر نمی‌گیرد بلکه دربرگیرنده احکام شرعی است (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵، صص. ۵۳-۵۲) و حکم و قانون کارکرد متفاوتی دارند بدین صورت که قانون روابط اجتماعی انسان‌ها را تنظیم می‌کند اما حکم فقط بیان‌کننده محدودیت‌های شرعی رفتارهاست بدون آن که ویژگی تنظیم‌کنندگی داشته باشد. (میراحمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۵۹) طبق این نگاه فقه تنها می‌تواند راهبردهای کلی و ارزشی را ترسیم نماید و بنابراین نباید ترسیم نظام کامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را از دین انتظار داشته باشیم. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵، ص. ۵۶) آقای عبدالکریم سروش به‌عنوان یکی از قائلان دیدگاه حداقلی اصولاً دین را امری اخروی می‌داند، هر چند نتایجی فرعی برای دنیا نیز در برداشته باشد. لذا فقه برای تنظیم و برنامه‌ریزی معیشت دنیوی کافی نیست، چرا که کار آن رفع خصومات است. (سروش، ۱۳۷۶، صص. ۲۵۷-۲۵۱)

نگرش حداقلی چالش‌های فراوانی را پیش روی فقه حداکثری قرار داده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- نگرش حداکثری مستلزم آن است که دانش فقهی به اشخاص قدرت پیش‌بینی، کنترل و محاسبه دهد تا بتواند پدیده‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را پیش‌بینی کرده و مطابق آن برنامه‌ریزی کند در حالی که با توجه به هویت فقه که کاشفیت حکم شرعی است. (احمدی، ۱۳۸۴، ص. ۴۱۰)

- پرسش دیگر آن است که اگر شرعی سازی حیات و زندگی مؤمنان در پرتو نگرش حداکثری به فقه باشد عقل و عرف چه جایگاهی در منابع فقه پیدا می‌کند؟ و آیا این نگرش باعث تعطیلی عقلانیت در زندگی نخواهد شد؟

- چالش دیگری که مطرح شده آن است که از آنجا که گزاره‌ها و نظریه‌های فقه و امادار دیگر دانش‌هاست، انتظار نظریه پردازی از آن نامعقول است زیرا با کنار هم قرار دادن گزاره‌های سایر دانش‌ها دیگر نظریه به دست آمده نظریه پردازی فقیهانه نیست.

نگرش حداکثری همان‌گونه که مطرح شد به علت دیدگاه کلامی خود که مبتنی بر جامعیت شریعت است هیچ یک از این پرسش‌ها را نمی‌پذیرد و برای هر یک پاسخ‌هایی خواهد داشت زیرا همان‌گونه که مطرح شد روش و منابع در رویکرد فقه سیاسی حداکثری جلوه‌های تازه پیدا کرده که به نظر قائلان این دیدگاه راه حل تمامی چالش‌های فوق است. اما از نظر نگرش حداقلی دیدگاه‌های حداکثری در حد یک ادعای تحقق نیافته است و لذا این مسائل هم‌چنان به‌عنوان چالش فرا روی فقه سیاسی قرار دارد.

چالش‌های نظریه پردازی

چالش دیگری که در فقه سیاسی مطرح می‌شود، آسیب‌هایی است که در حوزه پژوهش و نظریه پردازی قرار دارد. البته این بحث طبیعتاً در ادامه پذیرش رویکرد حداکثری در فقه سیاسی مطرح می‌شود زیرا در غیراین صورت اساساً نظریه‌پردازی در فقه سیاسی بی‌معناست. نظریه به معنای مجموع‌های از سازه‌ها، تعاریف‌ها و گزاره‌های به هم مرتبط است که از طریق مشخص ساختن روابط بین متغیرها، هدف تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها را دنبال می‌کند. (نصرتی و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۳۲۹)

برخی نویسندگان معتقدند در حال حاضر پژوهش‌های فقه سیاسی دارای آسیب‌های نظری است که بخشی از آن در ذیل موضوع منابع مطرح شد، لذا ظرفیت‌سازی و توانمندسازی فقه سیاسی برای تولید نظریه باید در دو زوایه تحول و تغییر رویکردهای سنتی و ارائه راهکارهای توسعه پژوهش صورت پذیرد.

برخی از این تحولات در دیدگاه‌های متفکران پس از انقلاب دیده می‌شود که نمونه آن در احیای مرحوم طالقانی راجع به کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله، طرح مباحث زمان‌شناسی، معرفت به ضرورت‌ها و موضوعات جدید و اسلام و مقتضیات زمان شهید مطهری (ره)، توجه به عنصر ثابت و متغیر در دین توسط علامه طباطبایی، مباحث نظام اجتماعی و منطقه الفراغ شهید صدر و از همه بارزتر نظریه ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی از جانب امام خمینی (ره) تجلی یافته‌است. (نصرتی و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۳۲۹)

در زمینه راهکارهای توسعه پژوهش نیز مواردی ذکر گردیده‌است که قالب شکنی روشمندان و توسعه و تحول در روش‌های اجتهاد سنتی، اتکا به فهم محاورهای و اتحاد جریان‌های رقیب از طریق آن، بازخوانی مستمر اندیشه‌ها، مدارای علمی و بردباری بر برابر نظریات مخالف و انتخاب دقیق موضوعات و پرهیز از پرداختن به موضوعات کلیش‌های و تکراری از جمله آن‌هاست. (نصرتی و دیگران، ۱۳۹۳، صص ۳۲۶-۳۲۴)

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر با هدف بررسی تحولات فقه سیاسی پس از انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی، این موضوع را تحت سه عنوان موضوع شناسی، منبع شناسی و آسیب شناسی فقه سیاسی پس از انقلاب مورد بررسی قرار داد. باید دانست اساساً انسجام فقه سیاسی و موضوعات مربوط به آن متأثر از انقلاب و لزوم پاسخ‌گویی به مسائل و معضلات جامعه‌ها است که این دانش را در معرض چالش‌ها و پرسش‌های فراوان قرار می‌دهد.

در زمینه ماهیت و موضوع فقه سیاسی باید گفت تعاریفی دو سویه از جانب محققان مطرح شده‌است که گویای انتظارات متفاوت از فقه سیاسی است/از تعاریف اولیه بر می‌آید فقه سیاسی به مثابه شاخ‌های از دانش فقه در کنار مباحث دیگر مانند فقه معاملات و جزایی در نظر گرفته می‌شود. اما در تعاریف بعدی که برخاسته از لزوم پاسخ‌گویی فقه به مسائل و معضلات اجتماعی و سیاسی پس از انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی است، فقه سیاسی به مثابه دانش سیاست اسلامی تلقی گردیده که توانایی برنامه‌ریزی، پیش‌بینی و پاسخ‌گویی به مسائل سیاسی جامعه را دارد. لذا این هویت دو سویه فقه سیاسی باید همواره مورد توجه محققان باشد. بر مبنای تعریف دوم از فقه سیاسی گستره موضوعات این دانش به حد وسیعی مطرح شد که شامل مسائل مربوط به **نظام سیاسی** و ساختار دولت، **موضوعات مربوط به سیاست داخلی**، حقوق اساسی، **موضوعات مربوط به سیاست خارجی** و **قواعد فقه سیاسی است**.

در بحث منبع شناسی اشاره شد که فقه سیاسی مانند سایر موضوعات فقهی از ادله اربعه اجتهاد یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع بهره می‌گیرد. به عبارتی دیگر اجتهاد فعالیتی نص محور است و نباید از حدود قرآن و سنت فراتر رفته و با آن مخالف باشد. اما از آنجا که اجتهاد فعالیتی عقلانی است و انسان با محدودیت‌های زمانی و مکانی خویش به کشف حکم شرعی می‌پردازد، خطا پذیر است لذا به علت کاستی‌هایی که در اجتهاد سنتی وجود داشته، تحولی به ویژه پس از انقلاب در استفاده فقه و فقه سیاسی از ادله اربعه به وجود آمده‌است و موجب گشته ادله دیگری در کنار این‌ها جهت استنباط احکام فقهی و پاسخ‌گویی به احکام سیاسی مورد توجه قرار گیرد. توجه به مصلحت و رویکرد مصلحت محور در تحلیل مسائل سیاسی، بازخوانی فقه با رویکرد مقاصد محور و توجه به مقتضیات زمان و عرف از جمله این تحولات است.

در بخش پایانی نوشتار به چالش‌ها و آسیب‌هایی در فقه سیاسی اشاره شد که مهم‌ترین آن نبود رویکردی واحد از حدود انتظارات از فقه سیاسی است که موجب جریان نگاه حداقلی و حداکثری به این دانش شده‌است. در رویکرد حداکثری فقه سیاسی توانایی ارائه مدل کامل دانش سیاست اسلامی را خواهد داشت که می‌تواند جامعه دینی را تنظیم و اداره کند، اما رویکرد حداقلی، فقه سیاسی را در ارائه نظام سیاسی ناتوان می‌بیند، بلکه وظیفه آن را ارائه راه کارها می‌داند که می‌تواند به‌عنوان بخشی از دانش سیاسی مورد توجه باشد. این تلقی‌های دو سویه آسیبی در فقه سیاسی به وجود آورده‌است و موجب شده که این شاخه از فقه در طول سال‌های پس از انقلاب فرصت زیادی را به جای نظریه‌پردازی، صرف مسائل مبنایی کند. البته باید دانست آسیب دیگر کاستی‌هایی است که در زمینه پژوهش و نظریه‌پردازی در فقه سیاسی با رویکرد حداکثری وجود دارد که ضرورت ارائه راهکارهای توسعه پژوهش را می‌طلبد. به هر حال باید دانست به طور خلاصه بهره‌گیری از توانمندی‌های سنت و دانش سنتی ضمن امکان استفاده از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های علوم جدید در دوران معاصر، مهم‌ترین دغدغه محققان فقه سیاسی است که این دانش را دستخوش تحولات متعدد کرده‌است.